جلسه 108- 1350

**سه‌شنبه - 27/07/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فروعی بود که در بحث استصحاب در شک تقدیری مطرح شده بود.

مختار در فرع اول: تقدم قاعده فراغ بر هر دو استصحاب

فرع اول این بود که کسی یقین به حدث داشت و بعد غافل شد بحیثی که اگر ملتفت می شد شک می کرد در بقاء حدث، و در حال غفلت نماز خواند، بعد از نماز ملتفت شد و شک کرد در بقاء حدث. که نتیجه این شد که اگر ما قائل بشویم به جریان قاعده فراغ در موارد علم به غفلت حال العمل، قاعده فراغ در این نماز جاری می شود، و مقدم خواهد بود بر استصحاب حدث که بعد از نماز جاری می شود، بلکه بر استصحاب حدث که در فرض شک تقدیری جاری می شد بنابر قول به جریان آن. و اگر قاعده فراغ جاری نشود و ما شرط بدانیم در جریان قاعده فراغ احتمال التفات حال العمل را، در داخل وقت اگر ملتفت بشود واجب است اعاده کند این نماز را طبق قاعده اشتغال، بلکه طبق استصحاب بقاء حدث.

استصحاب بقاء حدث یعني حجت بر عدم امتثال واصل موضوعی برای حکم عقل به وجوب امتثال وحکم شرعي بقاء تکلیف است

و اینی که محقق همدانی فرموده است که استصحاب بقاء حدث اثر شرعی ندارد، لازم عقلی اش وجوب اعاده است و می شود اصل مثبت، این کلام تمامی نیست، استصحاب بقاء حدث یعنی حجت بر عدم الامتثال، حجت بر عدم امتثال خودش موضوع حکم عقل است به وجوب امتثال.

نفرمائید که اگر این استصحاب هم جاری نمی شد به مجرد شک عقل حکم می کرد به لزوم اعاده این نماز، پس چه نیازی داریم به استصحاب؟

جواب این است که استصحاب نافی امتثال بیان شرعی است بر عدم الامتثال، و حکم عقل به لزوم احتیاط در مواردی که بیان شرعی داریم بر عدم تحقق امتثال آکد و اوضح هست، ولذا استصحاب نافی امتثال مثل استصحاب بقاء حدث تا زمان نماز جریانش لغو نخواهد بود، وجوب اعاده که حکم عقل است از لوازم واقع نیست، از آثار خود استصحاب است، اثر عقلی خود قیام حجت بر عدم امتثال مثل استصحاب عدم امتثال وجوب اعاده است به نحو آکد و اوضح، و ما هیچ مشکلی نداریم.

این مطلب با غمض عین از این هست که بنابر نظر صحیح در بقاء تکلیف اخذ شده است عدم امتثال، وجوب نماز باقی است الی تحقق الامتثال، ولذا استصحاب عدم امتثال اثر شرعی هم دارد به نظر ما و هو بقاء التکلیف، ولذا اصلا ما نیازی نداریم بگوئیم استصحاب عدم امتثال مستقیم اثر عقلی را اثبات می کند، نخیر، اثر شرعی دارد و هو بقاء التکلیف، و استصحاب عدم امتثال اثبات بقاء تکلیف می کند شرعا، و این موجب لزوم اطاعت می شود عقلا.

سؤال وجواب: اصل موضوعی وقتی جاری شد ما استصحاب موضوعی جاری می کنیم، استصحاب موضوعی حکم را اثبات می کند.

هذا کله اذا کان الالتفات بعد الصلاة فی داخل الوقت.

حکم قضاء نماز

اما اگر این شخص ملتفت نشد تا وقت گذشت، آیا قضاء این نماز بر او واجب است؟ فرض این است که قاعده فراغ جای نشد بخاطر علم به غفلت، آیا بعد از وقت که ملتفت شد واجب است قضاء این نماز؟

جریان قاعده اشتغال بنا بر ثبوت قضاء به امر سابق

این مورد اختلاف است، کسانی که معتقدند مثل آقای حکیم که وجوب قضاء به امر جدید نیست، بلکه از اول وقت به نحو تعدد مطلوب ما دو امر داریم: یکی امر به طبیعی صلاة و دیگری امر به صلاة فی الوقت. و ما این تعدد مطلوب را از ادله وجوب قضاء استفاده کردیم، نسبت به امر به طبیعت صلاة قاعده اشتغال جاری می شود، الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

سؤال وجواب: استصحاب هم می تواند ثابت کند که شما طبیعت صلاة مع الطهارة را نیاورده اید و الان باید امتثال کنید این امر را.

اما کسانی که می گویند امر به قضاء امر جدید است بعد از خروج وقت، اینها هم دو قسمند:

اثبات موضوع قضاء بنا بر دو مبنا

برخی می گویند موضوع وجوب قضاء با استصحاب حدث یا با استصحاب عدم امتثال ثابت می شود، حال یا معتقدند که نفس ترک صلاة صحیحه موضوع وجوب قضاء هست کما علیه السید الامام، و یا می گویند موضوع فوت است ولکن فوت با استصحاب عدم اتیان ثابت می شود کما علیه المحقق العراقی قدس سره، طبق این مبنای دوم هم استصحاب بقاء حدث اثبات می کند موضوع وجوب قضاء را.

عدم امکان اثبات موضوع قضاء بنا بر قول صحیح: فوت عنوان وجودی بسیط

اما قول سوم این است که ما بگوئیم وجوب قضاء به امر جدید است بعد الوقت، و موضوعش فوت الفریضه است، فوت همانطور که صاحب کفایه فرموده است عنوان بسیط است و یک امر وجودی بسیط است، و یک امر وجودی بسیط است و استصحاب عدم اتیان و استصحاب بقاء حدث برای اثبات تحققق عنوان فوت اصل مثبت است، لازم عقلی عدم اتیان به صلاة صحیحه تا آخر وقت این است که این نماز فوت شده و از کیسه من رفته، و الا قبل از گذشت وقت من نماز نخوانده بودم با طهارت، و لکن هیچ عرفی نمی گفت نماز از تو فوت شده، فوت یک عنوان بسیط است انتزاع می شود از گذشتن وقت و عدم اتیان به واجب فی الوقت.

طبق این نظر استصحاب بقاء الحدث نمی تواند عنوان فوت الفریضه را اثبات کند الا به نحو اصل مثبت. و ما این نظر سوم را انتخاب کردیم.

این در رابطه با فرع اول.

فرع دوم: اول شک وسپس غفلت

اما فرع دوم: این است که مکلف اول شک کرد در بقاء حدث، بعد غافل شد، و در حال غفلت نماز خواند، بعد از نماز ملتفت شد و باز شک فعلی کرد در بقاء حدث.

مرحوم آخوند: بطلان نماز لوقوع الصلاة مع الحدث الاستصحابی

در این فرع دوم صاحب کفایه فرموده است که نماز محکوم به بطلان است للعلم بوقوع الصلاة مع الحدث الاستصحابی، در حال نماز این استصحاب حدث داشت و یقین دارد نماز با استصحاب حدث واقع شده است، جایی برای قاعده فراغ نمی ماند.

آقای خوئی: عدم جریان قاعدة الفراغ لکون موضوعها الشک الحادث بعد الفراغ

آقای خوئی اشکال کرده اند، فرموده اند که قاعده فراغ در این فرع جاری نیست، اما نه بخاطر این مطلب شما، بلکه بخاطر اینکه موضوع قاعده فراغ شک حادث بعد الفراغ است، و در اینجا این مکلف شک در بقاء حدث قبل از دخول در نماز پیدا کرد، و این شک بعد از نماز عرفا همان شک سابق است، ولو عقلا وجود آخری باشد غیر از آن وجود سابق شک، بخاطر تخلل غفلت در اثناء ممکن است عقلا بگوئیم این شک وجود جدیدی دارد، اما عرفا همان شک سابق است، ولذا شک جدید حادث نشده است بعد از نماز که موضوع قاعده فراغ بشود.

آقای خوئی: عدم تحقق حدث استصحابی با غفلت

پس ایشان می گوید استدلال مرحوم آخوند ناتمام است، اگر مشکل ما این نباشد که موضوع قاعده فراغ شک حادث بعد العمل هست اشکال مرحوم آخوند قابل جواب است، مرحوم آخوند فرمود ما می دانیم این نماز را با حدث استصحابی خوانده ایم، آقای خوئی فرموده که اگر شما استصحاب را در مورد شک تقدیری جاری ندانید قبلا شک فعلی داشت قبل از نماز، استصحاب جاری شد، اما در حال غفلت دیگر استصحاب جاری نبود، چون موضوع استصحاب شک است، تا شک دارید در بقاء استصحاب جاری است، شک که از بین برود استصحاب هم از بین می رود، یا حتی اگر بگوئید شک در صقع نفس هم هست، اما کسانی که می گویند فعلیت حکم ظاهری به وصول و التفات به آن هست، خوب در هنگام نماز این شخص ملتفت نبود به شک خودش، و در هنگام نماز حکم ظاهری استصحابی به بقاء حدث مرتفع شد بخاطر اینکه التفات نداشت در هنگام نماز، پس نماز با حدث استصحابی واقع نشده است.

سؤال وجواب: اگر صحیحه ثانیه زراره را می گوئید خوب امام متوجه کردند زراره را، که تو جعل استصحاب طهارت داشتی در هنگام نماز، الآن هم که به تو واصل بشود کافی است در اینکه این نمازی که خواندی در ثوب نجس واقعا اعاده نداشته باشد، چه ربطی دارد به این بحث ما.

در بحث ما اگر هم بگوئید که نماز با حدث استصحابی باطل است و دیگر قاعده فراغ جاری نیست، خوب در اینجا نماز با حدث استصحابی واقع نشده، چون در حال نماز شک فعلی از بین رفت، شک شد تقدیری، و یا به تعبیر دیگر التفات به شک از بین رفت، الان مجالی برای حکم ظاهری فعلی نیست.

استاد: غفلت مانع وحدت دو شک نیست، به خلاف یقین

اقول: به نظر ما عمده اشکال به صاحب کفایه همان فرمایش اول آقای خوئی است که فرمود موضوع قاعده فراغ در اینجا محقق نیست چون شک قبل از عمل هست، فرق می کند تخلل غفلت با اینکه انسان قبل از نماز شک داشت در حدث، هنگام نماز معتقد شد به طهارت، بعد از نماز اعتقادش زائل شد و شک قبلی برگشت، در اینجا اگر قاعده فراغ مشروط نباشد به احتمال التفات حال العمل قاعده فراغ جاری می شود، چرا؟ چون عرفا این شک شک جدید است حادث است بعد العمل، شک فی الحدث ثم اعتقد عدم الحدث فصلی در حال اعتقاد به عدم حدث، بعد از نماز اعتقادش زائل بشود و شک در بقاءِ حدث پیدا کند موضوع دارد قاعده فراغ، این شک جدید است، اما در موارد غفلت عرفا شک در صقع نفس محفوظ است، عقلاً هم محفوظ است، شک سابق بر غفلت با غفلت از بین نمی رود در صقع نفس هست هم عرفا و هم عقلا، ولذا بعداز نماز اگر غفلت از بین برود می گویند این شک قبل از نماز هم بود و لذا قاعده فراغ موضوع ندارد، عمده این اشکال به صاحب کفایه است.

صحت استصحاب تقدیری در فرض سبق شک بر غفلت

اما این اشکال به صاحب کفایه که در حال نماز استصحاب حدث جاری نیست چون شک در حال نماز تقدیری است، به نظر ما این قابل جواب است، چون در جائی که اول شک بکند مکلف در حدث بعد غافل بشود در اثناء نماز بعد دوباره بعد از نماز ملتفت بشود به شکش، ما قبول نداریم که شک در اثناء نماز مرتفع شده، عرفا می گویند این شک داشت غفلت کرد از شک خودش، غفل عن شکِّه نه اینکه ارتفع شکُّه، وقتی شکش در حال نماز موجود است چرا دلیل استصحاب او را نگیرد؟

سؤال وجواب: آقای خوئی می گویند عرفا عرف می گوید همان شک قبلی دوباره زنده شد، ما می گوئیم اصلا نمرده، شک قبلی هنوز در صقع نفس مکلف هست عرفا بلکه عقلا، بله ملتفت نیست این مکلف هنگام نماز به شک خودش، اما این عدم التفات متخلل وجهی ندارد که مانع از جریان حکم ظاهری بشود، این حکم ظاهری غیر معقول نیست غیر عرفی نیست، قبل از نماز شک فعلی داشت بعد از نماز هم شک فعلی دارد، در اثناء نماز غافل بود، دلیل استصحاب او را بگیرد در همه این سه آن، چه قبل از نماز چه بعد از نماز و چه در اثناء نماز، نه مشکلی عقلا دارد و نه عرفا.

ولذا ما قبول می کنیم از صاحب کفایه خلافا للسید الخوئی که این نماز مقترن است به حدث استصحابی. اما اشکال ما به صاحب کفایه این خواهد بود که اقتران نماز به حدث استصحابی که مانع از جریان قاعده فراغ نیست کما ذکرنا فی الفرع الاول، مگر دلیل آمده است که اگر در حال نماز فی علم الله حکم ظاهری به بطلان نماز می شد دیگر قاعده فراغ نباید جاری کنیم؟ ما همچنین دلیل نداریم، اگر موضوع داشته باشد قاعده فراغ، قاعده فراغ جاری می کنیم، و بعد از نماز حکم می کنیم به صحت ظاهریه این نماز، ولو بفهمیم که در اثناء نماز فی علم الله ما استصحاب حدث داشتیم.

سؤال و جواب: قاعده فراغ فرض این است که اخص مطلق است از دلیل استصحاب و مقدم است بر دلیل استصحاب.

حکم قضاء نماز در فرع دوم

آقای صدر: استصحاب حدث مثبت وجوب قضاء

در این فرع دوم هم اگر شما فرض کنید که این مکلف تا آخر وقت ملتفت نشود و بعد از خروج وقت ملتفت بشود، آقای صدر در بحوث دارند که ما با استصحاب حدث اثبات می کنیم وجوب قضاء را.

اقول: این مطلب از ایشان عجیب است، باید تفصیل داد:

استاد: عدم وجوب قضاء در صورت استیعاب غفلت در تمام وقت

تارة: قبل از دخول وقت شک داشت در بقاء حدث، اذان که گفتند غافل شده بود نماز را خواند گرفت خوابید، بعد از طلوع آفتاب که بیدار شد شک فعلی کرد، من قبل از اذان صبح شک داشتم در بقاء حدث، بنا بود احتیاط کنم اول اذان وضوء بگیرم نماز بخوانم، افسوس که اذان گفتند غافل شدم نماز خواندم و ملتفت نشدم الان هم که آفتاب طلوع کرده است.

در این صورت به نظر صحیح که نظر سوم هست در بحث وجوب قضاء که موضوعش فوت است و لا یثبت باستصحاب عدم الاتیان، اینجا وجهی ندارد وجوب القضاء را قائل بشویم، آقا! استصحاب حدث وجوب قضاء را ثابت نمی کند، چون موضوع وجوب قضاء فوت است، استصحاب حدث که اثبات فوت نمی کند، مثل استصحاب عدم اتیان می شود، آیا استصحاب عدم اتیان اثبات می کند فوت را، شما که در بحوث بارها گفته اید اثبات نمی کند، چطور اینجا می گوئید استصحاب حدث اثبات می کند وجوب قضاء را؟ در بحوث اشاره کرده اند، در مباحث تصریح کرده اند که اثبات می شود وجوب قضاء با استصحاب حدث.

وجوب قضاء در فرض تحقق شک در وقت به سه وجه

تارة: فرض دوم این است که اول وقت شاک بود، اذان صبح که گفتند شاک بود در وجود حدث، هی گفت بلند می شوم وضوء می گیرم ولی یادش رفت، غفلَ عن شکِّه، بلند شد نماز صبح را بدون تجدید وضوء خواند، بعد از خروج وقت ملتفت شد.

اینجا ما باید قائل بشویم به وجوب قضاء، چرا؟ برای اینکه این مثل این می ماند که شخصی در داخل وقت شک کرد در اتیان صلاة واجب ولی صلاة نخواند تا وقت گذشت، بعید است که کسی ملتزم بشود که استصحاب عدم اتیان در اینجا چون اثبات نمی کند فوت فریضه را پس قضاء بر این شخص واجب نیست، بالاخره فقهیا مرتکز فقهاء این است که این آقا باید قضاء کند نمازش را، (مرحوم استاد هم در این فرع ملتزم شده اند به وجوب قضاء)، مانحن فیه هم از این قبیل است، اول وقت شک داشت در حدث، استصحاب حدث گفت باید تجدید وضوء بکنی و نماز بخوانی.

حالا وجه این که قضاء در این فرض واجب است، ما سه تا وجه گفته ایم:

1- اطلاق صحیحه فضلاء

یک وجه: اطلاق صحیحه فضلاء است، ان شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها صلیتها، اگر در اثناء وقت شک کردی در انجام صلاة فریضه، باید بخوانی این نماز فریضه را. این اطلاق دارد که اگر داخل وقت نخواندی خارج وقت باید بخوانی، اطلاقش این را می گیرد. وشک در اصل اتیان عرفا موضوعیت ندارد، شک در اتیان صلاة صحیح هم همین حکم را دارد، ما نحن فیه وقتی شک داشت در داخل وقت در بقاء حدث، یعنی شک داشت که نماز بی تجدید وضوء اتیان به نماز صحیح هست یا نیست، شکش هم داخل وقت بود، بخلاف فرض اول، در فرض اول اصلا داخل وقت شک نداشت، چطور الغاء خصوصیت کنیم از شک داخل وقت به شک قبل از وقت؟

2- تلازم بین حکم ظاهری به لزوم اعاده وبین حکم ظاهری به لزوم قضاء

وجه دوم: اینکه بگوئیم عرف تلازم می بیند، می شود جلاء واسطه، یعنی عرف حکم ظاهری به لزوم اعاده در وقت را با حکم ظاهری به لزوم قضاء متلازم می بیند، باور نمی کند عرف اگر یک فقیهی بیاید بگوید اگر شک داشتی در اتیان فریضه، داخل وقت حکم ظاهری الزامی داری که نماز بخوانی، اما اگر نخواندی وقت گذشت حکم ظاهری الزامی به قضاء نداری، عرف تعجب می کند که این چطور می شود؟ به این می گویند جلاء واسطه، یعنی بین حکم ظاهری به لزوم اداء و حکم ظاهری به لزوم قضاء عرف تفکیک نمی بیند.

3- عمومیت موضوع وجوب قضاء نسبت به فوت فریضه واقعیه وظاهریه

وجه سوم: بیانی است که مرحوم ایروانی و آقای خوئی دارند، در بحوث هم در ذهنم هست که در جلد دوم مطرح کرده اند و پذیرفته اند، که موضوع وجوب قضاء اعم است از فوت فریضه واقعیه یا فوت فریضه ظاهریه، من فاتته فریضة فلیقضها، اطلاق دارد، یک مصداقش فوت فریضه ظاهریه است، کسی که استصحاب در داخل وقت در حقش جاری شد و گفت باید احتیاط کنی و نماز با تجدید وضوء بخوانی و یقین دارد این مکلف که این فریضه ظاهریه از او فوت شده است، چون بعد از استصحاب یقینا عمل نکرد به این استصحاب، پس فوت شده است از او این فریضه ظاهریه، من فاتته فریضة فلیقضها.

وجوب قضاء در فوت فریضه ظاهریه ظاهری است و وجوب قضاء در فوت فریضه واقعیه واقعی است، اینکه اشکال ندارد که من فاتته فریضة فلیقضها به دو ملاک باشد، تعدد استعمال که نیست، من فاتت فریضة فلیقضها، نسبت به فوت فریضه واقعیه وجوب واقعی قضاء است و نسبت به فوت فریضه ظاهریه وجوب ظاهری قضاء است.

آقای خوئی که بالاتر فرموده است، فرموده ممکن است که فریضه ظاهریه شرعیه هم نباشد بلکه فریضه ظاهریه عقلیه باشد، شما در داخل وقت علم اجمالی دارید یا بر شما نماز قصر واجب است یا تمام، نماز قصر می خوانید دو رکعت است تمام را می گوئید دیگر حالش را ندارم، احتیاط است دیگر، احتیاط که شد مردم آسان می گیرند، نماز تمام را نمی خوانید تا وقت می گذرد، آقای می فرماید واجب است قضاء نماز، چرا؟ برای اینکه یک فریضه عقلیه ظاهریه داشتید به نام وجوب نماز تمام از باب علم اجمالی، و او قطعا از شما فوت شد، من فاتته فریضة فلیقضها.

حالا این وجه سوم را ما در جای خودش در جلد دوم ابحاث اصولیه مناقشه کردیم، اما آقایان که قبول دارند مرحوم استاد هم قبول داشت و عرض کردم به نظرم آقای صدر هم قبول دارند خوب همین بیان اینجا می آید، فوت فریضه ظاهریه شد، اما در کجا؟ در جائی که در داخل وقت شک می کرد در بقاء حدث نه قبل از وقت. هذا بالنسبة الی الفرع الثانی.

فرع سوم مرحوم عراقی: تیقن بالطهارة ثم شک ثم غفل ثم علم بعد الصلاة بتوارد الحالتین قبلها، فجریان الاستصحاب التقدیری قبل الصلاة مصحح لها

فرع سوم: این فرع را محقق عراقی مطرح کرده است، محقق عراقی می گویند که اگر مکلف یقین به طهارت دارد، بعد شک کرد در بقاء طهارت، بعد غافل شد و در حال غفلت نماز خواند، نماز که تمام شد علم پیدا کرد به توارد حالتین قبل الصلاة بین طهارت و حدث، الان که نماز تمام شده توارد حالتین است استصحاب طهارت و استصحاب حدث یا مقتضی ندارند یا اگر مقتضی دارند تعارض می کنند.

بعد محقق عراقی فرموده اگر استصحاب در مورد شک تقدیری جاری باشد حکم می کنیم به صحت این نماز، چرا؟ چونکه در حال نماز استصحاب طهارت داشته، با اینکه در حال نماز غافل بود و شک تقدیری است، اما اگر استصحاب طهارت در حال نماز نداشته باشد خوب این نماز محکوم به بطلان است، چرا؟ برای اینکه نه الان بعد از نماز استصحاب طهارت دارد، بخاطر توارد حالتین، و نه در حال نماز استصحاب طهارت داشته، چطور ما این نماز را تصحیح کنیم؟ قاعده فراغ هم که در اینجا جاری نیست، چون شک قبل العمل داشت، شکَّ فی بقاء الطهارة ثم غفل فصلی، اینجا جایی برای قاعده فراغ نیست چون شک سابق بر عمل داشت، اگر استصحاب تقدیری جاری بشود در حال نماز چون غافل بود شکش تقدیری شده بود، اگر استصحاب طهارت جاری بشود این نماز با استصحاب طهارت بوده و الا این نماز محکوم به بطلان است.

استاد: لزوم جریان حکم ظاهری در هر آن

اقول: این مطلب درست نیست، چرا؟ برای اینکه استصحاب حکم ظاهری است، حکم ظاهری در هر آن باید جاری بشود تا سبب عذر بشود نسبت به همان آن، حکم ظاهری استصحابی طهارت در حال نماز به درد بعد از نماز نمی خورد، الان که نماز تمام شده توارد حالتین است، خوب استصحاب طهارت در حال نماز جاری بود آنوقت به درد می خورد، الآن این استصحاب از بین رفت، مثل عدول مرجع تقلید، مرجع تقلید می گوید من شک دارم که این فتوایم درست است یا نه، بعد ما بیائیم بگوئیم آن حجیت سابقه فتوای این مرجع تقلید برای ما بس است؟ به چه درد می خورد، دیگر حجیتش تمام شد، بعد از این ما باید یک حجت جدیده ای را پیدا کنیم.

در بحوث دو تا مطلب اینجا گفته اند:

بحوث: عدم وجوب قضاء به جهت عدم جریان استصحاب حدث

یک مطلب همین است که گفته اند بعد از خروج وقت اگر ملتفت بشود و علم به توارد حالتین پیدا کند امتیاز این فرع این است که دیگر قضاء واجب نیست، چون دیگر استصحاب حدث که ندارد، در فرع دوم استصحاب حدث داشت، اینجا که استصحاب حدث ندارد، داخل وقت قاعده اشتغال دارد، اما بعد از خروج وقت اگر ملتفت بشود که دیگر قاعده اشتغال جاری نیست، استصحاب حدث هم که نداریم توارد حالتین است فلایجب القضاء.

استاد: لزوم قضاء در فرض حصول توارد حالتین قبل از نماز

اقول: جواب این فرمایش ایشان روشن شد باید تفصیل بدهیم، شک فی داخل الوقت فغفل و صلی، یا شک قبل الوقت؟ و جالب این است که چون در اینجا چه شک قبل الوقت باشد و چه شک داخل وقت باشد فرض این است که آن شکش در این فرض سوم مجرای استصحاب طهارت بوده است، و لذا ما در این فرض قبول می کنیم کلام آقای صدر را.

ولکن فرض دیگری هم هست و آن اینکه قبل از نماز شک کرد در بقاء طهارت و همان موقع توارد حالتین بود، قبل از نماز هم اگر توارد حالتین بوده و همان موقع قبل از نماز علم به توارد حالتین پیدا کرده باشد، آنجا هم آقای صدر همین بیان را تکرار کرده اند، می گوید اگر غافل باشد و نماز بخواند تا آخر وقت ملتفت نشود بعد از وقت قضاء ندارد.

ما می گوئیم چرا قضاء ندارد؟ فرض این است که در فرضی که شک کرد در بقاء طهارت در داخل وقت قبل از نماز، در فرضی که همان موقع علم به توارد حالتین پیدا کند، همان موقع فریضه ظاهریه بر او شکل می گیرد، عقل به او می گوید جدّد الوضوء ثم صل، فوت این فریضه ظاهریه بالوجدان است چطور می گوئید قضاء ندارد؟

بله! در این فرع سوم ما خیلی با ایشان مشکل نداریم، چون بالاخره آن موقع هم که شک فعلی داشت شک فعلی در بقاء طهارت بود، شک فعلی در بقاء طهارت که استصحاب طهارت دارد اصل منجز نیست، اما ایشان حتی در جائی که قبل از نماز شک فعلی در طهارت کرد و علم به توارد حالتین پیدا کرد بعد غافل شد و نماز خواند و تا آخر وقت هم ملتفت شد، آنجا هم می گوید که برائت از وجوب قضاء جاری می کنیم. و این درست نیست.

مطلب دوم که ایشان دارد این است که ایشان می فرماید: اگر ما نظر صاحب کفایه را بگوئیم، بگوئیم در توارد حالتین استصحاب مقتضی ندارد، پس دلیل استصحاب اصلا بعد از نماز را که این آقا علم به توارد حالتین پیدا کرد شامل نمی شود.

ایشان فرموده خیلی خوب می شود، چون دیروز گفتیم استصحاب طهارت در حال شک تقدیری لازم لاینفکش این است که بعد از شک فعلی والتفات هم همان استصحاب تقدیری جاری بشود، و الا مستهجن است، استصحاب طهارت جاری بشود در حال شک تقدیری، بعد از التفات بگوئیم دیگر استصحاب طهارت جاری نیست، این مستهجن است، دلیل استصحاب که استصحاب طهارت را در حال شک تقدیری گفت لازم لاینفکش این است که بعد از نماز و علم به توارد حالتین هم استصحاب طهارت دارد، و ما به این ملتزم می شویم، ولی اگر از باب معارضه استصحابین بگوئیم خوب همه استصحابها با هم تعارض می کنند، استصحاب طهارت قبل از نماز و استصحاب طهارت بعد از نماز با استصحاب حدث که بعد از نماز علم به توارد حالتین پیدا کردیم تعارض و تساقط می کنند.

این مطلب را تأمل بفرمائید ببینیم اشکالش کجاست انشاء الله وارد بحثهای بعدی بشویم انشاء الله.